

مروری بر مواضع چهره‌های انقلاب در باره دیدگاه‌های متفکر در دمند دکتر علی شریعتی در آستانه ۲۹ خرداد سالروز درگذشت وی

شریعتی و انصاف

حضرت آیت‌الله‌خامنه‌ای: به نظر من شریعتی یک چهره همچنان مظلوم است. از شگفتی‌های شریعتی این است که هم طرفداران و هم مخالفانش نوعی همدستی با هم کردند تا این انسان دردمند و پرشور را ناشناخته نگه دارند و این ظلمی به اوست

واجب و لازم می‌نمود. در دوره‌ای که روشنفکران اساسی و تعلیم سیاسی و اجتماعی اسلام را زیر سؤال می‌بردند و تلاش می‌کنند معارف اسلامی را به حد زندگی فردی تقلیل دهند، بازخوانی آثار دکتر شریعتی بسیار لازم‌تر از گذشته به نظر می‌رسد؛ متفکری که همه فکر و قلم خود را در راه اسلام سیاسی و اجتماعی خرج و تلاش کرد از اسلام، طرحی برای زندگی بسازد، اگرچه این طرح خالی از نقص و ضعف و اشتباه نیست اما حرکت و عزم به این جهت، شایسته تقدیر و یادآوری و دوباره خوانی است.

با چهره واقعی و موضع معتدل ببینیم، دیدیم شاید هیچ راهی بهتر از بازخوانی گفت‌وگوهای سالیان پیش حضرت آیت‌الله‌خامنه‌ای و شهید بهشتی درباره دکتر شریعتی نباشد. گفت‌وگوی حضرت آیت‌الله‌خامنه‌ای در این باب در خرداد ۱۳۶۰ با مجله سروش بوده است که در شماره ۱۰۲ آن به انتشار رسیده است. آخرین مصاحبه شهید دکتر بهشتی نیز درباره زنده‌یاد دکتر علی شریعتی ۲۹ خرداد ۱۳۶۰ انجام شده است. بازخوانی این دو گفت‌وگو به همراه دلنوشته شهید چمران خود گویای حقایق است که بازخوانی آن

گروه اندیشه: دکتر شریعتی، بخش جدایی‌ناپذیر تاریخ انقلاب اسلامی است؛ متفکری که شاید بیشترین قیل و قال‌ها را در کشور راه انداخت و طرفداران و مخالفان او با تعصب در برابر هم صف کشیدند؛ چهره‌ای که طیفی او را تکفیر و طیفی او را تقدیس می‌کردند. اما حقیقت اندیشه شریعتی چیست؟ پرسشی که پاسخ آن در مجال یک صفحه روزنامه نمی‌گنجد. در جست‌وجویی که داشتیم که با چه کسی گفت‌وگو کنیم و پای صحبت چه کسی بنشینیم که شریعتی را در میانه تکفیر و تقدیس و

شریعتی در آینه نگاه حضرت آیت‌الله‌العظمی‌خامنه‌ای

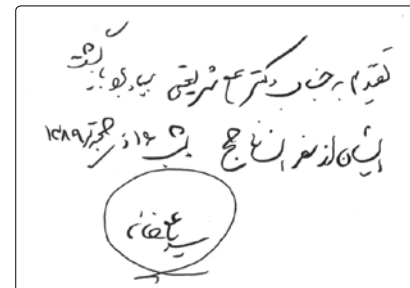
شریعتی، آغازگر طرح اسلام با زبان فرهنگ جدید



قبل از او بسیاری بودند که اندیشه مترقی اسلام را آنچنان که او فهمیده بود فهمیده بودند، بودند کسانی اما هیچ کدام این موفقیت را پیدا نکردند که آنچه را فهمیده بودند، در قالب واژه‌ها و تعبیراتی که برای نسل امروز ما یا بهتر بگوییم نسل آن‌روز شریعتی، نسلی که مخاطبان شریعتی را تشکیل می‌داد، گویایی داشته باشد، مطرح کنند، موفق نشده بودند. به زبان آنها این حقایق را بیان کنند، جوری که برای آنها قابل فهم باشد این مسائل را بگویند.

شریعتی یک چهره پرسوز پیگیر برای حاکمیت اسلام بود. از جمله منادیانی بود که از طرح اسلام به صورت یک ذهنیت و غفلت از طرح اسلام به صورت یک ایدئولوژی و قاعده نظام اجتماع رنج می‌برد و کوشش می‌کرد اسلام را به عنوان یک تفکر زندگی ساز و یک نظام اجتماعی و یک ایدئولوژی راهگشای زندگی مطرح کند. البته شریعتی یک آغازگر بود، در این شک نباید کرد. او آغازگر طرح اسلام با زبان فرهنگ نسل جدید بود.

همچنان مظلوم



یادداشت رهبر انقلاب در ابتدای کتاب اهدایی به دکتر شریعتی

به نظر من شریعتی بر خلاف آنچه همگان تصور می‌کنند، یک چهره همچنان مظلوم است و این به دلیل طرفداران و مخالفان او است. یعنی از شگفتی‌های زمان و شاید از شگفتی‌های شریعتی این است که هم طرفداران و هم مخالفانش نوعی همدستی با هم کرده‌اند تا این انسان دردمند و پرشور را ناشناخته نگه دارند و این ظلمی به او است. مخالفان او به اشتباهات دکتر شریعتی تمسک می‌کنند و این موجب می‌شود نقاط مثبتی را که در او بود، نبینند. بی‌گمان شریعتی اشتباهاتی داشت و من هرگز ادعا نمی‌کنم این اشتباهات کوچک بود اما ادعا می‌کنم در کنار آنچه ما اشتباهات شریعتی می‌توانیم نام گذاریم، چهره شریعتی از برجستگی‌ها و زیبایی‌ها هم برخوردار بود. پس ظلم است اگر به خاطر اشتباهات او، برجستگی‌های او را نبینیم.

من فراموش نمی‌کنم در اوج مبارزات که می‌توان گفت مراحل پایانی قیل و قیال‌های مربوط به شریعتی محسوب می‌شد، امام در ضمن صحبتی، بدون اینکه نام از کسی ببرند، اشاره‌ای کردند به وضع شریعتی و مخالف‌هایی که در اطراف او هست، نوار این سخن همان وقت از نجف آمد و در فرو نشاندن آتش اختلافات مؤثر بود.

در آنجا امام بدون اینکه اسم شریعتی را بیاورند، اینچیز بیان کرده بودند: (چیزی نزدیک به این مضمون) «به خاطر چهار تا اشتباه در کتاب‌هایش بگویم، این صحیح نیست». این دقیقاً نشان می‌داد موضع درست را در مقابل هر شخصیتی و نه تنها شخصیت دکتر شریعتی. اما ظلم طرفداران شریعتی به او کمتر از ظلم مخالفانش

نی بود، بلکه حتی کوبنده‌تر و شدیدتر هم بود. طرفداران او به جای اینکه نقاط مثبت شریعتی را مطرح و آنها را تبیین کنند، در مقابل مخالفان صف‌آرایی‌هایی کردند و در اظهاراتی که نسبت به شریعتی داشتند، سعی کردند او را یک موجود مطلق جلوه دهند. سعی کردند حتی کوچک‌ترین اشتباهاتی را از او نپزدیرند. یعنی سعی کردند هر اختلافی را که با روحانیون یا با متفکران بنیانی و فلسفی اسلام دارند، در پوشش حمایت و دفاع از شریعتی بیان کنند. در حقیقت شریعتی را سنگری کردند برای کوبیدن روحانیت یا کلا متفکران اندیشه بنیانی و فلسفی اسلام. خود این منش و موضع‌گیری کافی است که عکس‌العمل‌ها را در مقابل شریعتی تندتر و شدیدتر و مخالفان او را در مخالفت حریص‌تر کند.

دکتر شریعتی و روحانیت



دانشگاه تهران، سال ۱۳۴۹، مراسم دومین سالگرد علی شریعتی. از راست آقایان استاد محمدتقی شریعتی، ناصر میناجی، آیت‌الله خامنه‌ای، کاظم سامی، احمد حجاز سعید جوادی و جعفر شهنوی

اول من یک خاطره‌ای را برای شما نقل می‌کنم. سال ۱۳۴۹ در مشهد، در یک مجمع از طلاب و فضایی مشهد، من درس تفسیر می‌گفتم. در این درس تفسیر یک روز راجع به روحانیت صحبت کردم و نظراتی را که درباره بازسازی روحانیت یعنی جامعه روحانیت وجود داشت به صورت فرض و احتمال مطرح کردم. گفتم ۴ نظر وجود دارد. یک - حذف روحانیت به کلی، یعنی اینکه اصلاً روحانیتی نمی‌خواهیم. دو - قبول روحانیت به همین شکلی که هست؛ با همین نظام و سازمان کنونی قبولش کنیم و هیچ اصلاحی را در آن ندانیم. سه - تبدیل به کلی، یعنی اینها و روحانیت کنونی را برداریم، یک روحانیت جدید بیاوریم و به جای این روحانیت، با شرایط لازم و مقرری که برایش می‌پسندیم، روحانیت جدید بنیادگذاری کنیم. چهار - اصلاً همان چیزی که هست، بحث کردم روی مساله و صحبت کردم. البته طبیعی است که من آن نظر اول را با ارائه دلیل رد می‌کردم و به نظر چهارم معتقد بودم. همان اوقاتی بود که تازه زمزمه‌هایی علیه دکتر شریعتی بلند شده بود و گفته می‌شد دکتر شریعتی راجع به افکار شریعت کم‌عقیده است یا بی‌عقیده است یا نسبت به روحانیت علاقه‌ای ندارد و از این قبیل تعبیرات؛ جلسه‌ای داشتیم همان روزها با دکتر شریعتی. من برای او نقل کردم که من در جلسه درس‌مان این مطلب را بیان می‌کردم، با علاقه فراوانی گوش می‌داد. من برایش گفتم، گفتم بله یکی اینکه نفی روحانیت به کلی، که گفت این غلط است. دوم اثبات همین روحانیت موجود به کلی، که هیچ تغییری در او وارد نکنیم. گفت: این هم که غلط است. سوم اینکه تبدیل کنیم روحانیت را باز به کلی، یعنی این روحانیت را کلاً برداریم یک روحانیت دیگر جای او بگذاریم،

مرحوم آل احمد آمد مشهد. یک جلسه مشترکی داشتیم؛ من بودم، آل احمد بود، مرحوم شریعتی بود و عده‌ای هم از دوستان مشهدی ما بودند. بحث درباره روحانیت شد، به مناسبت حضور من در جلسه شاید هر کسی یک چیزی می‌گفت، شریعتی یک مقداری انتقاد کرد. مرحوم آل احمد به شریعتی گفت شما چرا (البته با تعبیر حوزه علمیه می‌گفتند نه روحانیت) از حوزه علمیه اینقدر انتقاد می‌کنی، بیای از روشنفکران خودمان انتقاد کن. مرحوم آل احمد یک، ۲، ۳، جمله درباره انتقاد و تعرض به روشنفکران گفت، مرحوم دکتر شریعتی پاسخی داد که از آن پاسخ هم می‌شود درست نقطه نظر او را نسبت به روحانیت و روحانیون فهمید. او گفت علت اینکه من از روحانیت انتقاد می‌کنم، از حوزه علمیه انتقاد می‌کنم، این است که ما از حوزه علمیه انتظار و توقع داریم، از روشنفکر جماعت هیچ توقعی نداریم، نهادی که ولادتش در آغوش فرهنگ غربی بوده، این چیزی نیست که ما در او انتظار داشته باشیم اما روحانیت یک نهاد اصیلی هست و ما از روحانیت زیاد انتظار داریم و چون آن انتظارات عمل نمی‌شود، به همین دلیل است که انتقاد می‌کنم. او معتقد بود روحانیون به آن رسالت به طور کامل عمل نمی‌کنند. بر این اعتقاد بود تا سال حدود ۵۱ و نزدیک ۵۲. از آن سال بر اثر تماس‌هایی که دکتر با چهره‌هایی از روحانیت بویژه روحانیون جوان گرفت، کلاً عقیده‌اش عوض شد. یعنی ایشان در سال‌های ۵۴ و ۵۵ معتقد بود اکثریت روحانیت به آن رسالت عمل می‌کنند، لذا در اواخر عمر، دکتر شریعتی نه فقط معتقد به روحانیت، بلکه معتقد به روحانیون نیز بود و معتقد بود اکثریت روحانیت در خط عمل به همان رسالتی هستند که بر دوش روحانیت واقعاً هست. البته با روحانیونی که می‌فهمید که در آن خط نیستند، با آنها خوب نبود و شخصاً به امام خمینی بسیار علاقه‌مند و ارادتمند بود.

موضع مبالغه آمیز شهید مطهری درباره دکتر شریعتی



نظرات مرحوم شهید مطهری درباره شریعتی - چه در آغاز آشنایی‌شان که تا ۳-۲ سال از وی به نحو شگفت‌آوری ستایش می‌کرد و چه در سال‌های بعد که از او به نحو شگفت‌آوری مذمت می‌فرمود - غالباً مبالغه‌آمیز بود. همین مطالبی که ایشان به امام مرقوم داشته، نشانه‌های بزرگنمایی آشکار است. برخی دیگر از دوستان ما از جمله مرحوم شهید بهشتی نیز همین نظر را درباره اظهارات شهید مطهری داشتند.

(باور قوی صفحه ۴۷۶ کتاب «جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی - سیاسی ایران»)

شریعتی، آماج تهمت‌ها

ای علی! تو در دنیای معاصر، با شیطان‌ها و طاغوت‌ها به جنگ پرداختی، با زر و زور و تزویر درافتادی؛ با تکفیر روحانی‌نمایان، با دشمنی غرب‌زدگان، با تحریف تاریخ، با خدعه علم، با جادوگری هنر رویه‌رو شدی، همه آنها علیه تو به جنگ پرداختند اما تو با معجزه حق و ایمان و روح، بر آنها چیره شدی، با تکیه به ایمان به خدا و صبر و تحمل دریا و ایستادگی کوه و برندگی شهادت، به مبارزه خاندانان زر و زور و تزویر، برخاستی و همه را به زانو در آوردی. ای علی! دینداران متعصب و جاهل، تو را به حربه تکفیر کوفتند و از هیچ دشمنی و تهمت فروگذار نکردند، تو را به دروغ، «روشنفکر» می‌نامیدند، تو را به تهمت ارتجاع کوبیدند و اهانت‌ها کردند. رژیم شاه نیز که نمی‌توانست وجود تو را تحمل کند و روشنگری تو را مخالف مصالح خود می‌دید، تو را به تزئین کشید و بالاخره... «شهید» کرد. دلنوشته شهید چمران خطاب به دکتر شریعتی

ای علی! همیشه فکر می‌کردم تو بر مرگ من مرثیه‌خواهی گفت و چقدر متأثرم که اکنون من بر تو مرثیه می‌خوانم؛ ای علی! من امدام بر حال زار خود گریه کنم، زیرا تو بزرگ‌تر از آنی که به گریه و لابه ما احتیاج داشته باشی! خوش داشتیم وجود غم‌لود خود را به سرپنجه هنرمند تو بسپارم و تو نی وجود را با هنرمندی خود بنوازی و از لابه‌لای زیر و بم تار و پود وجودم، سرود عشق و آوای تنهایی و آواز بیابان و موسیقی آسمان بشنوی. می‌خواستم غم‌های دلم را بر تو بگشایم و تو «کسیرصفت»، غم‌های کشیم را به زیبایی مبدل کنی و سوز و گداز دلم را تسکین بخشی. می‌خواستم پرده‌های جدیدی از ظلم و ستم را که بر شیعیان علی(ع) و حسین(ع) می‌گذرد، بر تو نشان دهم و کینه‌ها و حقه‌ها و تهمت‌ها و دسیسه‌بازی‌های کثیفی را که از زمان اوسفیان تا به امروز بر همه‌جا ظلمت افکنده است، بنمایانم.



خودسازی انقلابی

«زهد» مترادف دنیاگریزی نیست، بلکه حالتی است در روح یک انقلابی تا بتواند آرمان‌های انسانی و الهی یک گفتمان را به سر منزل مقصود برساند. همه اینها باعث شده این کتاب از کتاب‌های خواندنی دکتر بویژه برای علاقه‌مندان به مسائل اخلاقی و خودسازی روحی باشد تا با زاویه جدیدی از نگاه اسلام به این موضوع آشنا شوند.

خودسازی انقلابی

موقعیت‌هایی که اگر در دام ترس و طمع بیفتد، از مسیر انقلابی خود منحرف شده و خود تبدیل به یک طاغوت می‌شود. در آن طرح جدیدی از مساله تزکیه نفس مطرح می‌شود. دکتر شریعتی در این طرح، خودسازی را نه صرفاً یک عمل روحی و معنوی، بلکه عملیاتی به عنوان مقدمه انقلابی گری عنوان می‌کند. یک انقلابی، در مسیر خود به تهدیدها و تطمیع‌ها مواجه می‌شود؛

«خودسازی انقلابی» از آن کتاب‌های خواندنی دکتر شریعتی است؛ کتابی که در آن طرح جدیدی از مساله تزکیه نفس مطرح می‌شود. دکتر شریعتی در این طرح، خودسازی را نه صرفاً یک عمل روحی و معنوی، بلکه عملیاتی به عنوان مقدمه انقلابی گری عنوان می‌کند. یک انقلابی، در مسیر خود به تهدیدها و تطمیع‌ها مواجه می‌شود؛

شریعتی جست‌وجوگری در مسیر شدن

سررمایه‌هایش، سراز انگ‌زدن‌هایی می‌رود که به این استفاده مثبت ضرر می‌زند؟ این شیوه، شیوه‌ای که من از اسلام آموخته‌ام نیست و آن را نمی‌پسندم. دکتر در دنبال برداشت‌هایش از آیات قرآن و روایات شیوه‌ای را دنبال می‌کرد که ما آن شیوه را «شیوه اصحاب رای» می‌گوییم؛ یعنی شیوه کسانی که می‌کوشند یک عبارت را مطابق با اندیشه دل‌خواهشان معنی کنند. این شیوه شیوه بر آسیب و خطری است. در دیدارهای مآنوس‌کننده‌ای که گهگاه با مرحوم دکتر شریعتی داشتیم، این نکات را با صداقت و صراحت و برادرانه این ایشان در میان گذاشتم و در ایشان هم مقاومتی ندیدم؛ بر عکس آنچه درباره او می‌گویند که یک‌دنده بود و روی آرای خود پافشاری می‌کرد.

یادم می‌آید یک بار مفصل با ایشان صحبت کردم و ایشان پذیرا بودند. برادر عزیزمان آقای خامنه‌ای در مورد دیگری نقل کردند درباره موضوعی با دکتر بحث کردند و ایشان پذیرا بودند. بنابراین طبیعی است که یک انسان جست‌وجوگر و کوشگر و پویانده باید واقعاً آماده پذیرش آن چیزی باشد که به پوشش و کوشش سالم او کمک کند. این ضعف در کارهای دکتر بود اما چنین نبود که ایشان در برابر تذکرات و یادآوری‌ها و بحث‌های بی‌غرض، خالص و روشنگری که می‌توانست به برطرف کردن این نقص و این ضعف کمک کند، مقاومت لجوجانه داشته باشد. من دکتر را حتی یک بار هم ایستور ندیدم.

شور انقلابی جامعه ما، بویژه نسل جوان، تأثیر بسزایی داشت و توانست قلب و احساس و ذهن جوان‌های ما را برای درک پیام‌های امام آماده‌تر، به فهم و پذیرش این پیام‌های انقلابی نزدیک‌تر کند. توانست پیوند میان نسل جوان و روحانیت مسئول و متعهد را در یک راستای انقلابی برای نسل جوان قابل فهم‌تر کند. به هر حال کار دکتر، بویژه در آن سال‌های ۴۹، ۵۰ تا ۵۷، چه در داخل ایران و چه در خارج ایران، روی جوان‌های ما اثر مثبت داشت. تقدیر و ستایش من از دکتر به خاطر این است که او را جست‌وجوگری یافتیم که اگر با زبان روشن و منطقی بی‌غرضانه با او صحبت می‌کردی، آماده آن بود که در نظرانتش، در ساخته‌های پیشینش، تجدید نظر کند و این خود یک بعد زیبا و متعالی در هر انسانی است، زیرا حق و حق پرستی هم از نکته‌های بارز اسلام است. چسرا جامعه ما به جای استفاده مثبت از چهره‌ها و

